

تمام علوم حوزوی و سیر درسی آنها در سه محور جلسه اول

Sunday, July 1, 2018

5:42 PM

نظام کل علوم اسلامی؛ ناظر به سه نشئه عالم هستی

طول زمان جلسه: ۱ ساعت و ۲۰ دقیقه.

چیزی که لازمه اینه که طلبه های سال های اول دورنمای کلی از نظام دروس چهار پایه ی اول داشته باشن بعد ببینن برنامه ی موجود حوزه چقدر از اینا رو پوشش می ده و در مرحله ی سوم اون فرد یا اون گروه ببینه طبق اون اهدافی که داره، با توجه به تصویری که از تمام علوم و کمالاتشون به دست آورد، و دونست برنامه ی موجود چیه به یک **برنامه ی مطلوب** برسه. که این برنامه به صورت حداکثری مبتنی بر برنامه ی موجوده، اما شاید نیاز باشه یک جاهایی یک تغییراتی یا جابجایی هایی صورت بگیره یا دروسی اضافه بشه.

پس:

مرحله ی اول: تصور صحیح از نظام جامع همه ی علوم حوزوی،

مرحله ی دوم: دونستن برنامه ی موجود با توجه به نظام ده پایه ای،

مرحله ی سوم: الگوی لازم برای رسیدن به اون برنامه ی مطلوب.

برای رسیدن به نظام مرحله ی اول، بیانی از امام ره در چهل حدیث هست ذیل حدیث ۲۴ که نظام علوم اسلامی رو تبیین می کنه؛

« بدان که پیش از این ذکر شد [۱] که انسان به طور اجمال و کلی دارای سه نشئه و صاحب سه مقام و عالم است: اول، نشئه آخرت و عالم غیب و مقام روحانیت و عقل. دوم، نشئه برزخ و عالم متوسط بین العالمین و مقام خیال. سوم، نشئه دنیا و مقام ملک و عالم شهادت. و از برای هر یک از این [ها] کمال خاصی و تربیت مخصوصی است و عملی است مناسب با نشئه و مقام خود، و انبیاء، علیهم السلام، متکفل دستور آن اعمال هستند. پس کلیه علوم نافع منقسم شود به این سه علم، یعنی، علمی که راجع است به کمالات عقلیه و وظایف روحیه، و علمی که راجع به اعمال قلبیه و وظایف آن است، و علمی که راجع به اعمال قالبیه و وظایف نشئه ظاهره نفس است.

اما علومی که تقویت و تربیت عالم و روحانیت و عقل مجرد را کند، علم به ذات مقدس حق و معرفت اوصاف جمال و جلال، و علم به عوالم غیبیه تجردیه، از قبیل ملائکه و اصناف آن، از اعلی مراتب جبروت اعلی و ملکوت اعلی تا اخیره ملکوت اسفل و ملائکه ارضیه و جنود حق جل و علا، و علم به انبیا و اولیا و مقامات و مدارج آنها، و علم به کتب منزله و کیفیت نزول وحی و تنزل ملائکه و روح، و علم به نشئه آخرت و کیفیت رجوع موجودات به عالم غیب و حقیقت عالم برزخ و قیامت و تفصیل آنها، و بالجمله، علم به مبدأ وجود و حقیقت و مراتب آن و بسط و قبض و ظهور و رجوع آن. و متکفل این علم پس از انبیا و اولیا، علیهم السلام، فلاسفه و اعظام از حکما و اصحاب معرفت و عرفان هستند.

و علومی که راجع به تربیت قلب و ارتیاض آن و اعمال قلبیه است، علم به منجیات و مهلکات خلقیه است، یعنی، علم به محاسن اخلاق، مثل صبر و شکر و حیا و تواضع و رضا و شجاعت و سخاوت و زهد و ورع و تقوی، و دیگر از محاسن اخلاق، و علم به کیفیت تحصیل آنها و اسباب حصول آنها و مبادی و شرایط آنها، و علم به قبایح اخلاق، از قبیل حسد و کبر و ریا و حقد و غش و حب ریاست و جاه و حب دنیا و نفس و غیر آن، و علم به مبادی وجود آنها

و علم به کیفیت تنزه از آنها. و متکفل این نیز پس از انبیا و اوصیا علیهم السلام، علمای اخلاق و اصحاب ریاضات و معارف اند.

و علومی که راجع به تربیت ظاهر و ارتیاض آن است، علم فقه و مبادی آن، و علم آداب معاشرت و تدبیر منزل و سیاست مدن، که متکفل آن علمای ظاهر و فقها و محدثین هستند پس از انبیا و اوصیا، علیهم السلام.

و باید دانست که هر یک از این مراتب ثلاثه انسانی که ذکر شد به طوری به هم مرتبط است که آثار هر یک به دیگری سرایت می کند، چه در جانب کمال یا طرف نقص. مثلا اگر کسی قیام به وظایف عبادیه و مناسک ظاهریه، چنانچه باید و مطابق دستورات انبیاست، نمود، از این قیام به وظایف عبودیت تأثیراتی در قلب و روحش واقع شود که خلشش رو به نیکویی و عقایدش رو به کمال گذارد. و همین طور اگر کسی مواظب تهذیب خلق و تحسین باطن شد، در دو نشئه دیگر مؤثر شود، چنانکه کمال ایمان و احکام عقاید تأثیر در دو مقام دیگر می نماید. و این از شدت ارتباطی است که بین مقامات است. بلکه تعبیر به «ارتباط» نیز از ضیق مجال و تنگی قافیه است، باید گفت یک حقیقت دارای مظاهر و مجالی است. و همین طور، کمالات مقامات ثلاثه بسته به کمالات هر یک است. کسی گمان نکند که بدون اعمال ظاهریه و عبادات قالبیه می تواند دارای ایمان کامل یا خلق مهذب شود، یا اگر خلشش ناقص و غیر مهذب شد، اعمالش ممکن است تام و تمام و ایمانش کامل شود، یا ممکن است بدون ایمان قلبی اعمال ظاهریه اش تام و محاسن اخلاقیه اش کامل گردد. وقتی اعمال قالبیه ناقص شد و مطابق دستورات انبیا نگردید، احتجاباتی در قلب و کدوراتی در روح حاصل می شود که مانع از نور ایمان و یقین می شود. و همین طور اگر اخلاق رذیله در قلب باشد، مانع از ورود نور ایمان است در آن.

پس، بر طالب مسافرت آخرت و صراط مستقیم انسانیت لازم است که در هر یک از مراتب ثلاثه با کمال دقت و مواظبت توجه و مراقبت کرده و آنها را اصلاح کند و ارتیاض دهد، و هیچیک از کمالات علمی و عملی را صرفنظر ننماید. گمان نکند که کفایت می کند او را تهذیب خلق یا تحکیم عقاید یا موافقت ظاهر شریعت، چنانچه هر یک از این عقاید ثلاثه را بعضی از صاحبان علوم ثلاثه دارا هستند.»

در حوزه برنامه ی ده پایه ای که کرسی کلاس و امتحان هست برای فقه و مبادی فقه. برنامه رسمی دیگری هم هست که استاد و کرسی تدریس داره.

برنامه ی رسمی حوزه برای عقاید کمه. فقط بدایه و نهاییه هست. اما کرسی های تدریس سطوح بالاتر مثل اسفار و اشارات و ... هم هست.

اینها رو ما جزو برنامه های رسمی حساب می کنیم. در کدام هم همینطور هست. در عرفان نظری هم کرسی های گرم تدریس هست. اگه کسی دنبالشون باشه کرسی هست.

اما برای اخلاق کرسی گرم تدریس نیست. کرسی هست ولی گرم نیست. بزرگانش هستند. خصوصی باید برید پیداشون کنید. باید مراقب هم باشید.

کلام، فلسفه و عرفان نظری برای نشئه ی آخرته. در یک جلسه علوم عقلی رو توضیح دادم. برای هر کدام کتابهایی هست. برای فلسفه بدایه و نهاییه و اسفار و اشارات هست. برای عرفان نظری هم تمهید و فصوص و مصباح. برای کلام هم کتاب هایی هست. که می تونید برای توضیحاتش به اون فایل رجوع کنید.

نکته ای که اینجا می خوام بگم برای کلامه. کلام یک اصطلاح اخص داره که کتاب های خاص درسی کلامیه. مثلا کتاب کشف المراد، کتاب محاضرات و ...

یک معنای اعم از کلام داریم که هر چه ناظر به عقاید و شبهات دینی است. اینه که مهمه و در کلام بزرگان، امام ره و حضرت آقا تاکید می شه، نه فقط اون کتاب های خاص کلامی رو کار کردن، بلکه اونها مقدمه هست برای پرداختن به جواب شبهات و ... که ذیل کلام به معنای عام دسته بندی می شه.

حالا نسبت بین اینها چیه؟ کتاب هایی که خونده می شه به مسائل اصلی می پردازه خیلی ریز نمی شه. خلاصه اینکه بعضیا علاقه دارند بین فلسفه و کلام دعوا باندازن. یا باید بری تو مسیر فلسفه یا باید بری تو مسیر کلام. این غلطه. ایندو کامل کننده ی هم اند. عرفان رو توصیه عام نمی کنند ولی فلسفه و کلام رو توصیه ی عام می کنند. سطحشم بستگی به سطح فرد داره.

مسیر مطلوب کلام به نظر اینطوره؛

یک حدی از کلام باید مقدمه باشه. یک دور کلام اسلامی. اگه کسی حتی دینی دبیرستان رو خوب خونده باشه همین حد هم کافیه!!!

برای قدم اول کلام که قدم اول برای فلسفه است. و قدم اول برای فلسفه بدایه هست. اینو بدونید **فلسفه رو که شروع کردید نباید قطع کنید.** نکته ی دیگه اینکه در کنار فلسفه باید کلام رو هم پیش ببریم.

کلام به معنای اخص رو باید با مطالعه ی جدی پیش برد. کتاب هایی که درباره ی شبهات روز جامعه هست. یک نمونه کتاب های شهید مطهری است که اگر سیر کتاب های ایشان رو بخونید یعنی عملا دارید کلام می خونید. یا کتاب های نشر معارف، پرسش و پاسخ های دانشجویی.

بعضی ها نظرشون به کتاب بدایه المعارف آقای خرازیه بعضیا هم کتاب محاضرات آیت الله سبحانی. نظرم اینه که یک کتاب رو کامل و دقیق و فنی درس بگیرید. نظر بنده اینه که کتاب محاضرات بهترین کتابه برای این کار. بدایه المعارف که قبل از محاضرات خونده می شه خوب ذهن رو نظم نمی ده. کشف المراد که برای علامه حلی و شرح کتاب تجرید الاعتقاد خواجه نصیر هست و بعد از محاضرات خونده می شه یک مشکلات جدی داره. خواجه نصیر اولین کسیه که فلسفه رو در خدمت کلام قرار داد و در کتابش آورد. چه فلسفه ای؟ فلسفه ی مشاء و اشراق. یک مبنای شاذی شیخ اشراق داره درباره ی یه مسئله به اسم معقول ثانی فلسفی که فقط شیخ اشراق، خواجه نصیر و علامه حلی اون مبنا رو دارند که اون مبنا اثر جدی می گذارد بر صفات باری تعالی و تحلیل علم و قدرت و ... خداوند. این مبنا اومده تو کتاب کشف المراد همه جا اثر گذاشته.

اما محاضرات فی الالهیات، آیت الله سبحانی بعد از صدرا است و کلامش رو بر مبنای فلسفه ی صدرا چیده و علاوه بر محتوا که براساس فلسفه ی صدرا است و خیلی قویه چپنشش هم چپنش منظم و کاربردی.

سعی کنید کتاب محوری رو بعد از بدایه المعارف بخونید و روش کار کنید زمانی که یک دور فلسفه هم خونده باشید. حالا یا بعد از نهاییه یا هم زمان با اون.

خلاصه کتاب محوری تو کلام رو محاضرات قرار بدین. این خودش سه دسته مباحث داره. یه دسته مباحث خیلی رنگ و بوی فلسفی داره. معمولا مباحث اثبات حق تعالی و اثبات توحید. اینجا ها رو سعی کنید با همون فلسفه حل کنید. نخواهید با کلام حل کنید.

یه دسته مباحث خیلی رنگ و بوی نقلی محض داره. مباحث نبوت خاصه و امامت خاصه.

يه دسته مباحث هم اين وسط هست كه خيلي خيلي هويت كلامي محض داره. مباحث كلامي محضش رو با يه تمرکز ويژه اي بخونيد.

مباحث مربوط به صفات حق تعالي، مباحث حسن وقبح، عدل، خير و شر، معاد، تكليف، جبر و اختيار و ...

براي فلسفه هم خود علامه طباطبائي مي فرمايند كه بدايه و نهايه رو براي كساني نوشتم كه مي خوان مجتهد در فقه بشن. براي اجتهاد در فلسفه بايد اشارات و اسفار و برهان شفا در منطق خونده بشه. مواظب اين باشيد كه علوم عقلي به علوم نقلی آسيب نزنه. استاد خوب و قوي و شناسنامه دار و قابل اعتماد اگر بود باهر سختي هست باهاش بخونيد. فلسفه به طور خاص.

علوم نقلی؛

محورش فقه و مقدماتش هست. اين مقدماتش مهم اند، جدای از ادبيات، رجال و اصول اصلي ترين مقدمه اند. رجال علميه كه مي خواد صحت استناد به معصوم رو مي خواد براي ما تامين كنه. تو برنامه ي درسي رجال خيلي كم رنگه. فقط كتاب آقاي سبحاني هست كه براي شروع خوبه ولي بايد براش برنامه داشته باشيد. سه سبك براي رجال داريم. سبك آيت الله خويي، سبك آيت الله بروجردي كه آيت الله شبيري دنبال مي كنه و سبك سومي هست كه سبك فهرستي هست. نماينده ي اين سبك آقاي مددي؟ و استاد حسيني شيرازي.

وضع اصول خوبه. الموجز آيت الله سبحاني، اصول مظفر، رسائل شيخ انصاري، كفايه و درس خارج. مشكل در اصول روش تحصيله. يكي از آسيب هاي اينه كه هم الموجز رو سطحی مي خونن و سرسري رد مي كنند. اين هم از نظر علمي مشكل داره و هم از نظر آموزشی.

در شروع يك علم بيشتري بايد با تاكيد بر جنبه هاي آشنائي و انس با اون علم باشه و نظام اون علم، جنبه هاي کاربردي دستتون بياد و يك دور باهاش آشنا بشين. كسي كه سريع الموجز رو بخونه اصلا نمي تونه اصول مظفر رو با اون عمق و سختي بفهمه.

اساس كتاب هاي اصولي كه تو حوزه خونده مي شه رسائل شيخ انصاري و كفايه آخوند خراسانيه. آخوند خراساني شاگرد شيخ انصاريه. بعد از آخوند سه تا بزرگ تو اصول داريم؛ يكي مرحوم آقا ضياء، مرحوم اصفهاني معروف به گمپاني، مرحوم نائيني. بعد از اين دو نفر رو داريم؛ يكي امام ره و يكي آقاي خويي. خيلي اسم آيت الله بروجردي رو تو اصول نمايندگان به اين معنا كه كتاب نداره. مرحوم مظفر هم تقريبا تو لايه ي امامه. بعد آيت الله سبحاني و شهيد صدر.

كتاب هاي اصلي نظرات بعد از آخوند رو ندارن. تنها كتابي كه اين نظرات رو دارند الموجز، اصول مظفر و حلقات شهيد صدر هستند.

الموجز هم نماد مدرسه قمه. چون آيت الله سبحاني شاگرد امام ره و علامه و آيت الله بروجرديه. خصوصيت اصول مظفر اينه كه علاوه بر اينكه به نظرات شيخ انصاري و آخوند خراساني اشاره مي كنه، بعضي وقتا مشخص هم نيست، نظرات استادش آقاي اصفهاني و آقاي نائيني رو هم مياره و بينشون قضاوت مي كنه. در حقيقت اصول مظفر نماد مدرسه نجف. شهيد صدر هم دنباله مدرسه نجف چون شاگرد آقاي خويي هست.

اصول حوزه ي علميه اصول نجف زده هست، مدرسه ي نجف بد نيست خيلي خوب و لازمه و نجف زدگي بده. دليلش غلبه اصول مظفر به يك معنا، نائيني اصفهاني و به طور خاص غلبه ي كفايه هست.

ولی حلقات هم له دلیل علمی و هم به دلیل آموزشی جای اینها رو نمی گیره. ایشون هم از مدرسه نجف هستند. کسی که حلقات بخونه از درس بقیه به این راحتی نمی تونه استفاده کنه. **کسانی که خوب روی الموجز، اصول مظفر و رسائل با تاکید بر رسائل خیلی قوی شدن.** اینا تونستن نظرات امام ره و آیت الله بروجردی رو خوب بفهمن.

علم اخلاق؛

علم اخلاق هم سبک های مختلفی داره. بعضی ها روایی می نویسند، بعضی هم فلسفی می نویسند، بعضی هم به سبک پدر و پسر نراقی می نویسند. حداقل یک کتاب لازمه درس گرفته بشه. معمولا کتاب ابن مسکویه رو درس می گیرند. بعد از اخلاق، علم عرفان عملیه. که کتاب منازل السائرين کتاب علم عرفان عملیه.

تمام علوم حوزوی و سیر درسی آنها در سه محور جلسه دوم

Sunday, July 1, 2018

5:42 PM

نظام کل علوم اسلامی؛ ناظر به سه نشئه عالم هستی

طول زمان جلسه: ۱ ساعت و ۲۰ دقیقه.

ادامه ی اخلاق؛

از این طرف که اخلاق و علم اخلاق داریم از طرف دیگه عرفان عملی و علم عرفان عملی داریم. عرفان عملی از تقوا و مراقبه شروع می شه، همون سیر و سلوک. بحث ما خود عرفان عملی نیست علم عرفان عملی است. یه کتاب خوب هست در زمینه ی معرفی اخلاق و علم اخلاق و عرفان عملی رو توضیح داده. کتاب مطمئنی هم هست. به هر کسی و هر کتابی نمی شه اعتماد کرد. این کتاب رو یک سری از اساتید مطمئن حوزه زیر نظر پژوهشگاه علوم و فرهنگ (وابسته به دفتر تبلیغات)

«کتاب شناخت کتب اخلاق»

اول سبک های تهذیبی رو تقسیم بندی کرده، اخلاق فلسفی، اخلاق عرفانی، اخلاق نقلی و تلفیقی. و تو هر کدام کتاباشو معرفی کرده و ویژگیها و معایب و مزایاشونو گفته. منظور از اخلاق فلسفی به صورت اجمالی اینکه که تو فلسفه که مباحث فلسفه هموم می شه که بهش حکمت نظری می گن وارد شاخه ای می شه که بهش حکمت عملی می گن. تو بدایه و نهاییه درباره حکمت نظریه که درباره ی هست ها صحبت می کنه.

حکمت نظری سه بخش داره؛ اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدُن. اخلاقش خیلی جدیه. به این اخلاق می گن اخلاق فلسفی. اخلاقی که بر پایه های عقلی دقیق است.

اصلا فلسفه دو قسمت داشته، نظری و عملی. اون چیزی که ما از فلسفه می شناسیم که به اثبات خدا و معاد و ... می پردازه، فلسفه ی نظریه. فلسفه ی عملی هم ورود و خروج خودش رو داره.

یک قسمت از تراث که در اون کتاب شناخت کتب اخلاق بهش پرداخته نشده خود کتاب های فلسفیه که در بخش های آخرش به بحث های اخلاقی پرداخته.

اخلاق عرفانی همون علم عرفان عملیه. تمرکز می ره روی فضایل و رذایل انسانی. یعنی شایسته است انسان چگونه باشد. و چگونه باشد.

منظور از اخلاق نقلی روایات اخلاقیه. مثل کتابایی که روایات اخلاقی رو جمع کرده یا شرح داده.

منظور از اخلاق تلفیقی هم تلفیق اینها که از همه مسائل استفاده می‌کنه. کتاب جامعه السعادات تو این فضاها است.

تفاوت اخلاق فلسفی با اخلاق عرفانی و عرفان عملی چیه؟ اخلاق فلسفی تمرکزش روی همین صفاته ولی با رویکرد تحلیل عقلی و شیوه‌ی استدلالی که در حکمت عملی هست. عرفان عملی نمی‌ره روی صفات، می‌ره به سمت لقاء الله و بندگی. تو می‌خوای بنده باشی. اینو محور قرار می‌دن. منازل مسیر رو شرح می‌دن و حین این منازل صفات رو هم توضیح می‌دن.

برای اخلاق می‌تونید از خوندن روایت اخلاقی شروع کنید، باید برنامه‌ی مطالعاتی داشته باشید. سه دسته کار می‌تونید کار بکنید یه سری مطالعات شخصی، مباحثات جمعی، استاد دیدن. خیلی از اینها رو می‌شه با مطالعه پیش برد، اما تحت نظر یه استاد مطمئن باشه. می‌تونید از چهل حدیث امام ره یا کتاب‌های گناهان کبیره و قلب سلیم آیت الله دستغیب شروع کنید.

روی این کار کردید و تو فلسفه هم کار کرده باشید می‌تونید وارد منازل السائرین بشید. باید با استاد مشورت کنید که ببینید صلاح هست واردش بشید یا نه. در جنبه‌های عملی باید مراقبه داشته باشید و عمل کنید.

به صورت مباحثه‌ای مثلاً چهل حدیث رو بحث کنید یا با استاد کار کنید. می‌تونید به صورت گروهی قرار‌هایی بذارید. قرارهای جمعی خیلی اثر داره. کتاب خوبی آقای سید محمد شجاعی به اسم مقالات که شاگرد علامه طباطبائی بودند و دروس سلوکی‌شون رو کتاب کردند. که جلد اولش مبانی و جلد دو و سه اش عملی هست. به توصیه هاش عمل کنید.

یه چیز غلط در فضاهای اخلاقی در ذهن بعضیا جا افتاده، مثلاً فکر می‌کنند استاد یعنی کسی مثل آقای قاضی که مطالب خاص به ما بگه. استاد سه دسته‌اند. دسته‌ی اول استاد اخلاق عمومی هستند. دسته‌ی دیگر که جلسات خصوصی تری دارند، استاد هم صحبت. که طرف رو سر حال می‌آرن. بهش نزدیک تر می‌شی. سطح بالاتر استاد به معنای خاص.

باید سال‌ها با این اخلاق عمومی مراحل انجام واجبات و ترک محرمات و مراقبه جدی رو داشته باشه. پس از سال‌ها تازه اگر صلاح باشه وارد اون مراحل بالاتر می‌شن. شایدم لازم نشه.

خودت باید حرکت کنی. اینم اراده می‌خواد عزم می‌خواد. قدم به قدم با یقینات پیش می‌ری. به شیوه‌های بزرگان توجه کنید.

یکی از ملاک‌های استاد اخلاق خوب اینه که در هر سه زمینه‌ی این علوم کار کرده باشه.

کلام؛

روش کلام روش مشخصی نیست. از عقل، استدلال، علوم تجربی و ... برای تبیین مفاهیم دینی استفاده می‌کنه.

فلسفه؛

از روش‌های عقلی استفاده می‌کنه. همه‌ی این علوم استاد محور است. اساتیدی که شاخص‌اند و شاگرد بزرگانی بوده‌اند. مثلاً آیت الله حسن زاده، آیت الله جوادی آملی، آیت الله مصباح. نحله‌های مختلفی هم تو فلسفه وجود داره. اصالت وجود پایه‌ی فلسفه هست. چندتا تقریر از اصالت وجود داره که هر کدوم مدعی هستند که ملاصدرا

همین نظر رو داشته. یک سر طیف استاد مصباح هستند و طرف دیگر استاد فیاضی هستند. که دو سر طیف اند و باهم متفاوتند. این وسط هم نظرات آیت الله حسن زاده و آیت الله جوادی آملی و جناب آقای عبودیت و استاد یزدان پناه قرار می گیره. این تقریر از اصالت وجود روی کل فلسفه این افراد اثر می ذاره. به خاطر همین استادی که انتخاب می کنید مهمه.

تو روش تحصیل فلسفه توضیح داده شده.

آموزش فلسفه ی آیت الله مصباح برای شروع نیست برای خوندن کنار نهایی خوبه. نظرات نهایی ایشونه. اصول و فلسفه روش رئالیسم علامه طباطبائی در فضای خاصی نوشته شده و شیرینه. با استاد شاید عملی نباشد. علامه دو مبنای خاصی داره که کسی نداره. اعتباریات و ... در نتیجه شروع با این مناسب نیست. اما اگه بدایه رو با استاد خوب بخونید خیلی خوبه.

در پاسخ به سوالاتی که از استاد شده موضوعاتی مطرح شده که تکرار شده و اینجا آورده نشده.

آشنایی با دروس فقه و اصول برای ورود به پایه ی چهار؛ جلسه اول

Sunday, July 1, 2018

5:42 PM

نکات فشرده ی اجمالی رو بیان می کنیم. توضیح مفصلش باید توی جلسات روش تحصیل پایه های چهار و پنج بیاد.

از پایه چهارم درس ها یکی دوتا نیست. باید چندین سال این ها رو ادامه بدین. ۲۰-۳۰ تا درس توی فقه و ۱۰-۱۵ درس توی اصول باید بخونید.

وارد فصل جدیدی از طلبگی می شید. باید با یک بصیرت و برنامه ریزی وارد فقه و اصول بشید. به طوری که بدونید برای رسیدن به اجتهاد چطوری این مسیر رو طی کنید. این مسیر ۱۵ تا ۲۰ سال طول می کشه. سوال اینه؛ سال اول با دوم سال دوم با سوم چه فرقی داره؟ اهداف هر سال رو باید بدونید. بدونید که هر سال و هر دوره چیکار باید بکنید.

باید دقت کنید که تو الموجز دنبال چی باشید که بعدا می تونید بهش برسید و دنبال چیا نباشید چون بعدا بهش می رسید. تو فقه هم همینه.

اصول؛

یک دور اصول رو توی الموجز می خونید، تو پایه های پنج و شش اصول مظفر رو می خونید تو دو درس. بعد تو پایه ی هفت و هشت رسائل رو تو پنج درس می خونید. رسائل قسمت دوم اصوله تو پایه های نه و ده کفایه رو می خونید که کل اصوله توی چهار درس. بعدش هم که درس خارجه. بعضی ها مثل آیت الله سبحانی و آیت الله مکارم کل اصول رو ۵-۶ ساله درس می دن. بعضیا طولانی تر درس می دن مثلا ۱۰-۱۲ سال، بعضی ها هم خیلی طولانی

درس می دن مثل آیت الله وحید خراسانی یا آیت الله آملی لاریجانی که ۲۰-۲۵ سال اصول رو درس می دن. به درست و غلط بودن این روش ها نمی پردازیم. اینها مربوط به روش تحصیل های مختلفه.

فقه؛

تو فقه، تو ۶ درس لمعه کل فقه رو می خونید. کتاب بعدی مکاسبه که تو پایه های ۷-۱۰ مکاسب رو می خونید. مکاسب یک باب از اون ۵۰ باب لمعه هست. باب بیع (خرید و فروش) که توی مکاسب اسمش متاجرہ. کل درسی که تو این چند سال مکاسب می خونید باز شده ی همین یک بابہ. تو درس خارج هم امکان نداره کسی یک دور کامل فقه رو درس خارج بگه. فقه خیلی گسترده هست. نهایت ۱۰ باب رو کسی بتونه درس بگه. معمولا بزرگان یکی دو سه باب توی عبادات و یکی دو سه باب توی معاملات می گن.

کلا فقه شیعه دو باب کلان اصلی داره. قسمت عبادات و قسمت معاملات. قسمت عبادات مثل طهارت و صلات و صوم و حج و ... قسمت معاملات هم مثل رهن و اجاره و تجارت و ... بعضی ها هم باب دیگه ای میارن به اسم باب سیاسات.

معمولا از باب عبادات طهارت رو درس می دن خود امام ره هم طهارت رو درس گفتن. یک خلطی شده تو فقه حکومتی و فقه حکومت. فقه حکومتی یک رویکرد توی فقهه که حتی طهارت و صلاه رو هم می شه با این رویکرد گفت. اون باب سیاسات فقه مربوط به حکومتہ. فقه مسائل حکومتہ. فقه حکومتی به طور خاص سیاسات نیست. همه ی باب ها رو می شه با رویکرد حکومتی کار کرد و حتی باب سیاسات رو با رویکرد غیر حکومتی کار کرد. یعنی یکی که وارد باب جهاد و امر به معروف و نهی از منکر می شه معتقد به تشکیل حکومت توسط شیعه نباشد، نتیجه این می شه که جهاد اینہ که اگه ناموس و ... در خطر بود باید دفاع کنی. توصیه اینہ که حتما یکی دو درس در عبادات و یکی دو درس در معاملات برید.

تنها جایی که کل فقه رو می خونید لمعه هست.

ابواب لمعه؛

فقه ۱: طهارت، صلواہ، زکاه، خمس (عبادات)؛ ۴ باب

فقه ۲: صوم، حج، جهاد (امر به معروف و نهی منکر ذیل جهاد هست)، کفارات، نذر، قضا (قضاوت)، شهادات، وقف، عطایا؛ ۱۰ باب

فقه ۳: **متاجر** (مکاسب محرمه، بیع، خیارات)، دیون، رهن، ضمان، حواله، کفالت، ثلث، شرکت، مضاربه، ودیعه، عاریه، مضارعه، مساقات؛ ۱۴ باب. همش تو فضای معاملات. کل ترم اول با بخشی از ترم دوم مربوط به ترم دومہ. همین درسه که توی مکاسب در ۷ درس باز می شه. مکاسب شش جلدہ. ۲ جلدش مکاسب محرمه، ۲ جلدش بیع و ۲ جلدش خیاراتہ.

فقه ۴: اجاره، وکالت، شُفَعه، مسابقه، جُعَاله، وصیت، **نکاح**؛ ۷ باب. بحث نکاح خیلی بزرگ. آخر ترم یک با کل ترم دوم بحث نکاحہ.

فقه ۵: **طلاق**، ظهار، ایلاء، لعان، اقرار، لقطه، احیاء موات و ... و **غصب**؛ ۱۱ باب

فقه ۶: ارث، حدود، قصاص، دیات؛ ۴ باب

به ترتیب اهمیت فقه ۳، فقه ۲، بعد فقه ۴، بعد فقه ۱، بعد فقه ۵ و ۶.

اهمیت فقه ۳: مکاسب باز شده ی اول همین فقه ۳ هست. هرچه این باب متاجر رو عمیق تر، دقیق تر و موşkافانه تر بخونید توی مکاسب جلوترید. متن لمعه برای شهید اول (متوفی ۷۸۶ ه.ق) و شرح مزجی اون برای شهید ثانی هست (متوفی ۹۶۶ ه.ق)، قرن ۸ و قرن ۱۰، بعد از این بزرگواران اخباری گریه.

چهار دوره ی کلی برای فقه وجود داره:

دوره حضور معصومین علیهم السلام؛ دوره قبل از اخباری گری؛ از غیبت صغری شروع می شه. شیخ طوسی، ابن ادریس، محقق حلی، علامه حلی، شهید اول، محقق گرگی، شهید ثانی. اینها خیلی شاخص اند. دوره ی اخباری گری؛ حدود ۲۰۰ سال. چند نفر مهم داره. دوره ی بعد از اخباری گری؛ نهضت مجدد مجتهدین. که با وحید بهبهانی شروع می شه بعد کاشف الغطاء هست، بعد صاحب جواهره، بعد شیخ انصاری شاگرد صاحب جواهر. بعد تحول در اصول ایجاد می شه بعدش توی فقه. بقیه دیگه شاگردان شیخ انصاری اند؛ میرزای شیرازی، آقاسید ابوالحسن اصفهانی، صاحب عروه، مرحوم نائینی، مرحوم کمپانی، آقا ضیاء عراقی، آقای بروجردی، حائری یزدی، و تو طبقه ی بعدی می رسیم به مرحوم امام ره، آقای خوبی (ایشون شاگرد مستقیم آقای نائینی بوده).

لمعه قبل از اخباری گریه و سطحی متوسط داره از نظر میزان استدلال نه از نظر صحت. شیخ انصاری بعد از اخباری گریه. شما تو فقه ۳ بتونید متاجر رو خوب بفهمید می تونید تو مکاسب شیخ انصاری که برای درس خارج ایشون بوده، یعنی شما هر چی بتونید لمعه رو خب و عمیق بخونید می تونید به ساحت های اول مکاسب نزدیک بشید. پس فقه ۳ اهمیت خاصی پیدا می کنه. همچنین مباحث مربوط به معاملات فقه ۴. چرا فقه ۲ اهمیتش از فقه ۴ بیشتره؟ روزه و حج مهمه ولی سه تا کتاب هست که در دل فقه ۲ هست. یکیش جهاده که تو دلش امر به معروف و نهی از منکر هم هست، یکی کتاب قضائیه یکی شهاداته. باب جهاد قله ی قله ی مباحث حکومتی و مباحث سیاسی اینجاها اومده غالباً. مقام معظم رهبری هم که درس خارج شروع کردند اول با جهاد شروع کردند. کار سختی هم کردند. کسی که یک بابی رو که قبلاً بحث نشده بحث کنه حتی خیلی عمیق هم نباشه اجتهادش مشهود تره تا کسی که باب های تکراری رو خیلی عمیق بحث کنه.

قضاء و شهادت مربوط به قوه ی قضائیه هست. چون هر بحثی که توی معاملات می شه همیشه به بحث قضایی هم توش هست. همیشه به سوال ثابت وجود داره. اگه تو به معامله دو طرف اختلاف کردند چه کنیم؟ اینو همیشه باید با باب قضاء و شهادت جواب بدی.

اهمیت فقه ۱: به خاطر اینکه بحث های اصلی درس خارج ها و در واقع اولین درس خارجی باید برید عباداته. بعد باید درس خارج معاملات می رید. صلاه از همه مهمتره چون باب پر روایت و اگر کسی این باب رو اجتهاد کنه خیلی قوی شده. دو سبک اجتهاد داریم یکی اجتهاد در باب های پر روایت (عبادات) و اجتهاد در ابواب کم روایت (معاملات). به خاطر همین دو سبک فقاقت داریم و لزوماً اینطوری نیست کسی که تو عبادات قویه تو اجتهاد و فقاقت معاملات هم قوی باشه و بالعکس.

سبک هایی که اصول زده اند (مکتب نجف)، از شاگردان آیت الله خوبی، اهتمام روی معاملات دارند چون اونجا اصول بیشتر نیازه. به خاطر همین این بزرگواران می گن که هرکی تو معاملات قوی باشه قوی تره.

فقه ۶ حفظیه و کمتر نکات عمیق فقهی داره. حتما باید فقه ۱ تا ۴ رو کلاس برید.

ادامه ی اصول؛

اصول دو بخش داره. نصف اولش مباحث الفاظه. مثلا از یه روایت بخوای یه چیزی بفهمی چطوری بفهمی؟ بخش دوم هم دو بخش داره یکی مربوط به حجت ها یا حجج، یکی اصول عملیه. حجج می گوید ما برای کشف احکام دین چه منابعی داریم؟ اونجا می گن مثلا آیا اجماع جزو منابع هست؟ نیست؟ آیا به عقل می شه در کشف دین اعتماد کرد؟

اصول عملیه چیه؟ زمانی که حجت ها رو می گردیم توش راجع به یک مسئله ای چیزی توش پیدا نمی کنیم. مثلا روایتی دربارش نداریم. چیکار کنیم؟ اینجا می رن سراغ اصل هایی که در مقام عمل ما باید به اون ها عمل کنیم بدون اینکه آیات و روایات داشته باشیم.

حالا رسائل شیخ انصاری باز شده ی این قسمت دوم هست. یعنی در رسائل بحث الفاظ نیست. در نتیجه اصول ۳ رو که می شه مظفر ۲ رو هر چقدر بهتر بخونید رسائل رو عمیق تر می فهمید. اون چیزی که شیخ انصاری رو شاخص کرد ابتکاراتیه که در اصول به وجود آورد با کتاب رسائل که کتاب درس خارج ایشون. خودشون نوشته. اصول ایشون قوی تر از فقه ایشون بوده. بزرگان نقل می کنند. رسائل در بین کتب اصولی شیعه سخت ترینه. هرچی خواهی عمیق تر بشی عمیق می شه. تو پایه ۴ فقه ۲ تو پایه ۵ فقه ۳ و تو پایه ۶ اصول ۳ مهمترین هستن اگه بخوایم یکی رو فقط انتخاب کنیم.

تو ۱۰۰ ساله ی اخیر دو نحله ی قوی در فقه و اصول به وجود اومده. که مرسوم شده به اسم مکتب نجف و مکتب قم. نجف ۱۰۰ سال اخیر به بعد، نائینی و خویی به بعد. مکتب قم متقدم نداره، از حائری یزدی شروع می کنند. فرد اصلی که شاخصه های اصلی مکتب قم رو داشته باشه آیت الله بروجردی و بعدش امام ره هست. مکتب قم رو بیشتر با آیت الله بروجردی و شاگردان ایشون می شناسن. اصول رایج در حوزه اصول نجف هست نه اصول سبک قم.

مرحوم مظفر تو مکتب نجف قرار داره. شیخ انصاری قبل از این نجف الانه. آخوند (کفایه) هم قبل این نجف فعلی هست ولی ریشه ی این سبک است. بعد از شیخ انصاری دو مسیر آروم آروم شکل گرفت. بعضی اصالتا الاصولی شدند بعضی اصالت الفقهی شدند. این نام گذاری از منه. اصالت الاصولی یعنی براشون اصل اصول و از اصول وارد فقه می شن. تا حدی فقه چیزی نیست جز تطبیقات اصولی. مصداق های علم اصول. ریشه اش از آخوند شروع می شه، نائینی و آقا ضیاء و آقای خویی و ... کلا مکتب نجف متاخر. غالب فضای قم هم نجفیه که می گن قبل فقه باید اصول رو بخونید.

اصالت الفقهی می گن اساس فقه هست که می گن اصل فقه هست و اصول چیزی نیست مگر اصول کلان انتزاع شده از دل فقه. متاسفانه کتاب های قوی از بزرگان این گروه نیست. بزرگترین فرد این مسیر شاید سید ابوالحسن اصفهانی باشه. صاحب عروه مرحوم یزدی، مرحوم میرزای شیرازی و جلوتر آیت الله بروجردی و شاگردان آیت الله بروجردی. مرحوم امام ره و حائری یزدی تا حدی نه زیاد به سبک نجف نزدیک هست. اینها تحلیل داره. اصالت الفقهی ها نمی گن اصول خوب نیست اتفاقا می گم اصول لازمه ولی اصول معتدل. یعنی اصول به حد خودش. روایات به حد خود. اعتراضشون اینه که انقدر کار کردید که کمتر به رجال و روایات می پردازید.

الموجز اصالتا الفقهی و مکتب قمه، اصول مظفر اصالت الاصولی و مکتب نجفه. و غالبا آن چه که در اصول در ذمه طلبه ها می مونه آن چیزی است که در اصول مظفر آمده و این باعث می شه فضای قم هنوز فضای اصالت الاصولی و نجفی باشه. باید یک کار عمیق عمیق تو لمعه انجام بدین که پایه ی فقاهاست شما تو لمعه بسته بشه. در اصول مظفر هیچ حرفی از آیت الله بروجردی یا آیت الله حائری چیزی نمی بینید. نظرات آخوند، نائینی آقا ضیاء و به طور ویژه ی ویژه مرحوم اصفهانی. از آقای خوبی هم چیزی نیست چون هم عصرند.

در الموجز مبانی امام ره، آیت الله بروجردی و آقای خوبی اومده. الموجز رو جدی بگیرید. رویکرد فضای قم رو داره. حلقات شهید صدر اصلا تو این فضا نیست. کاملا اصالتا الاصولیه. اصالت الفقهی ها غالبا مراجع هستند ولی اصالت الاصولی ها کمتر بروز مرجعیت دارند.

اصول اصالت الفقهی ها واقعی تره از اصول اصالت الاصولی ها، چون از متن عملی و کاربردی فقه بر می خیزه. در نتیجه این اشتباه بزرگیه که کسی الموجز رو ارتقایی بده.

اصول موجود کافی نیست، با اصول مطلوب فاصله داریم، البته اصول موجود قطعا لازم و مهمه. اما خیلی جای پیشرفت داره. جای اصلی کار توی رسائله. اما اگر افراد قوی تو الموجز بتونن جهت گیری کلی بکنند و تو اصول مظفر تا حدی جلو برن خیلی چیز خوبیه.

تو اصول ایده هایی هم وجود داره، اصول معتدلی که حضرت آقا می فرمایند چیه؟، بعضیا می گن اصول اصول فهمه اصول فقه نیست، بعضیا می گن اصول فقه به معنای خاص نیست اصول به معنای عامه، بعضی ها می گن علاوه بر اصول فقه موجود اصول فقه حکومتی هم لازم داریم. بعضیا می گن اصول فقه السلوک، اصول فقه المعارف، اصول فقه الاخلاق، اصول فقه التزیت هم لازم داریم. اینها ایده هایی هست که افرادش مشخصند. اینها ایده هاییه برای حرکت به سمت اصول مطلوب. حداقل بدویند فضاهاشون چیه. می شه این ایده ها رو تو یه ایده ی محوری جمع کرد. از همه بهتر حضرت آقا می فرمایند. بر می گرده به اون فرقی که ایشون بین فقه و فقاهاست می گذاره. فقاهاست اون کلیدی که همه ی ایده ها توش جمع می شه.

اصول مطلوب اصول فهم عمق دین است در همه ی ابعاد.

آشنایی با دروس فقه و اصول برای ورود به پایه ی چهار؛ جلسه اول

Sunday, July 1, 2018

5:42 PM

به المراقبات توجه ویژه داشته باشید.

روش تعمیق فقه؛

چندتا هدف باید توی فقه و به طور خاص توی لمعه دنبال بشه.

سطح اول: لمعه خودش موضوعیت داره.

تو لمعه اولین بار با متن عربی و فنی حوزوی فقه آشنا می شید و کل ابواب فقه رو تو لمعه می بینید. به روش فنی علمی نوشته شدنش هم موضوعیت داره. فقه علم گسسته ای نیست. کاملا به هم پیوسته هست. ابواب به هم ربط دارند. عربی بودن باعث می شه با زبان فقه و اصطلاحات علمی اش آشنا می شید. لمعه به زبان فنی نوشته شده.

متن رساله عمومیه. ولی فقها در کتاب های فقهی شون اصطلاحات ویژه ای دارند. حتما لازمه با زبان فنی علمی فقه نویسی آشنا بشید نه با زبان عمومی فقه نویسی. لمعه (روضه البهیة فی شرح المعه الدمشقیه) رو شهید ثانی برای حکومتی که در خراسان تشکیل شده بود به صورت تقریبا فتوا مانند نوشت. شهید ثانی که عنایت ویژه ای به شهید اول داشته و بیشتر آثارشون رو یا حاشیه زدند یا شرح کردند، از جمله لمعه رو هم شرح کردند و تا حدی استدالات نظرات شهید اول رو بیاره، که شهید اول مثلا چرا اینجا اینجوری گفته.

سطح دوم: شما به روش تفقه شهید اول و ثانی تو لمعه برسید البته از دریچه ی استادتون.

چرا از دریچه ی استاد؟ استاد باید بیاد چگونه گفتنش رو براتون بگه. شهید ثانی یک مقدار دلیل آورده ولی کافی نیست. استاد با توجه به کتابهای دیگه ی شهید اول و ثانی و علم خودش بیان این دلایل رو تکمیل کنه. بسته به این که استاد سبک نجف یا قم داشته باشه نوع تقریرش متفاوته. از نظر آموزشی مکتب نجف بهتر به نظر می رسه، منظم تره. حاکت الگوریتمی داره و تو ذهن فرد جای می گیره. حداقل ۲ تا از لمعه ها رو با استاد مکتب نجف بخونید. بهتره فقه ۱ بهتره با استاد مکتب قم باشه. چون لمعه از نظر حجم استدلال متوسطه پتانسیل تکمیل با هر مکتبی رو داره. پیشنهاد من اینه که حداقل یکی دو درس رو با مکتب نجف پیش برید خوبه.

سطح سوم: به روش های کلان فقاقت قبل از اخباری گری برسید.

این سخته و به درد همه نمی خوره. ۱۲۰۰ سال علمای مختلف سعی کردند از آیات و روایات احکام رو استخراج کنند. و در این مدت ۱۰-۱۵ نفر شاخص شدند. ما الان بعد از این همه سال چطور بتونیم بفهمیم نظر پیامبر صلی الله و ائمه علیهم السلام چی بوده؟ ما فقه می خونیم که اینو بفهمیم. ما از خودمون نظر نمی دیم بلکه نظر معصومین علیهم السلام رو کشف می کنیم.

لذا این بزرگانی که تو این سال ها کار کردند از نظرات معصومین علیهم السلام چی فهمیدند باید برامون خیلی مهم باشه. اینکه چی فهمیدن و بالاتر از اون چگونه فهمیدن. یعنی چطوری گفتند نظر پیامبر صلی الله این است؟ الان برای دریافت نظر امام ره راجع به یک موضوع خاص رو در نظر بگیرید. باتوجه به این فاصله ی زمانی مشکله. درک نظرات مقام معظم رهبری راحت تره چون هم عصریم. ولی حالا برگردیم به هزار سال قبل خیلی سخت می شه.

آیا عاقلانه این نیست که ببینیم نظر افراد شاخص تو این زمینه چی بود؟

مثلا برای نظر امام ره در نظر بگیریم که بعد از ایشون بخوان نظرشون رو بفهمن. ببینیم بعد از امام ره چه کسی بهتر از همه نظر امام ره رو فهمیده، همینطور. علاوه بر تمرکز روی کتاب امام ره توجه به نظر کسانی که نظر امام ره رو خوب فهمیدن هم به حق نزدیک تره.

پس برای فهم نظر معصومین علیهم السلام باید ببینیم بهترین و شاخص ترین کسانی که در دوره های مختلف بهترین فهم رو از کلام معصومین داشتند کیا بودن:

این افراد شاخص به ترتیب: شیخ طوسی، محقق حلی، علامه حلی، شهید اول، محقق گرگی، شهید ثانی. بعد وارد فضای اخباری گری می شیم. بعد از اخباری گری وحید بهبهانی، کاشف الغطاء، صاحب جواهره، شیخ انصاری شاگرد صاحب جواهر. میرزای شیرازی، آقاسید ابوالحسن اصفهانی، صاحب عروه، مرحوم نائینی، مرحوم کمپانی، آقا ضیاء عراقی، آقای بروجردی، حائری یزدی، و تو طبقه ی بعدی می رسیم به مرحوم امام ره، آقای خویی (ایشون شاگرد مستقیم آقای نائینی بوده).

این که این بزرگان چگونه نظر معصومین علیهم السلام رو فهمیده اند برای ما موضوعیت ویژه پیدا می کنه. نه لزوماً چه گفته اند.

برای ما مهمه که وقتی اینها می خواستن ببینن نظر معصوم علیه السلام چیه چیکار می کردند. مثلاً یکی به آیات توجه داشت یکی به روایات یکی به عقل، یکی به اجماع و... ولی همه ی این ها یک اصول مشترک داشتند. اگه به این اصول مشترک برسی احساس می کنی خیلی رشد کردی. مثلاً سوال مهم ما تو لایه ی سوم این باشه که مثلاً روش فهم دین شیخ طوسی چی بوده؟ و همینطور روش فهم دین سایر بزرگان چی بوده؟ پس با این نگاه که چگونه گفته اند روی آثارشون تمرکز کنید. بشید خود این بزرگان و عمیق بشین. همینطور با این بزرگان زندگی کنید و کمالاتشون رو بگیرید و در نهایت یک نظر رشد یافته تر بدید. **به شدت توی فقه حکومتی به این نیاز داریم. چون به شدت پراکنده هست.** یعنی بفهمیم مثلاً اگر به محقق حلی این مسئله رو می دادی چی می گفت؟ مثلاً بیمه رو می دادی چی می گفت؟ باید به اجتهاد در اجتهاد محقق حلی برسید. که روش اینها رو جمع کنی بعد به حجت برسید.

آیا در لمعه فقط به روش دین فهمی شهید اول و ثانی و در مکاسب به روش شیخ انصاری برسیم برای درس خارج کافیه؟

باید در یک پیوستار آموزشی جای این ها رو مشخص کنیم. به نظر می رسه بهترین روش این باشه که در لمعه به روش فقاقت علمای قبل از اخباری گری برسیم و در حین مکاسب به روش فقاقت دوران اخباری گری و روش مجتهدین پس از اخباری گری تا شیخ انصاری برسه و اگر تونست یه مقدار جلوتر هم بره. که تو درس خارج تمرکزش بره روی پس از شیخ انصاری.

طلبه ها تو لمعه از نظرات شهید اول و ثانی یکدفعه می پرن به نظرات شیخ انصاری تو مکاسب. یک پیوستار با شیب درست نیست.

روش های مختلفی برای روش تحصیل هست. باید با کتاب هایی غیر از کتاب های شهید اول و ثانی آشنا بشید بلکه انس بگیرید. به طور خاص کتاب های شیخ طوسی، محقق حلی، علامه حلی، محقق گرگی، حداقل کتاب های این چهار بزرگوار.

بعضی ها پیشنهاد می دن سه تا درس رو از لمعه بخونید چنتا رو از کتابای دیگه. این عملی هست؟ عملی نیست. استادش نیست. مشکلات امتحانی پیش میاد و ...

ما این پیشنهاد می دیم: اهداف لمعه ۱ تا لمعه ۶ رو تفکیک کنید.

اهداف لمعه ی ۱ لمعه ما هی لمعه بود. بعد تو لمعه ی ۲ به اهداف لمعه ی ۲ برسید. بعد آروم آروم به سمت تکمیل لمعه با استاد و سایر کتاب های شهید اول و ثانی و بررسی حواشی لمعه برید. بعد می رید سراغ لایه ی سوم و کتابای سایر بزرگان و تامین اهداف این لایه. مثلاً تو مبحث خمس به بحث خمس شیخ طوسی رو هم ببینید. این به این معنی نیست که تو همه این لمعه ها به کل اهداف سه لایه برسید.

قرار بوده تو فقه پایه اول مسلط به ابعاد اهداف فقه غیر استدلالی برسید، ولی نمی شید. باید اینها رو به اول لمعه منتقل کنید.

عملاً تو فقه ۱ اهدافی رو گفتیم که باید تو پایه های ۱ تا ۳ تامین می شد.

بهترین گزینه ها برای این اهداف می تونه توسط کتاب عروه و تحریر الوسيله ی امام ره تامین بشه. چون هم به عربی و زبان فنی نوشته شده و اصطلاحات هم توشه.

گزیده ی عروه و تحریرالوسيله، به اسم فقه ۳ برای طلاب پایه ۳ چاپ شده، به مرکز نشر و تدوین متون درسی. از استاد فلاح زاده.

اینو باید تو پایه دو یا سه یا تابستان با استاد بخونید. چون شاید نشه این کار رو انجام بدین پیشنهادم اینه که تو ابتدای لمعه دنبال تامین این اهداف باشید. یه خورده جلوتر که رفتید باید به **شرایع محقق حلی** هم رجوع کنید. بعد به **نهایه شیخ طوسی** هم رجوع کنید.

کتاب های شاخص تو فقه غیر استدلالی به ترتیب زمانی **نهایه شیخ طوسی**، **شرایع محقق حلی** و **عروه الوثقی** مرحوم سید یزدی هست. **تحریر الوسيله** ی امام ره هم می تونه کتاب چهارم باشه.

باید اصطلاحات هر باب رو بشناسید؛ کتاب **الاصطلاحات الفقهية فی الرسائل العملية** - یاسین عیسی عاملی، که به ترتیب حروف الفبا اصطلاحات عربی تو رساله ها رو استخراج کرده. شما باید بتونید نظر هر مرجع رو از حاشیه اش بر عروه به دست بیارید. این نتیجه ی کاربردی لایه اوله. دفاتر مراجع هم تو اختلافات شدید به حاشیه ی عروه ی اون مرجع رجوع می کنند.

راجع به کتاب های فقه ۱ تا ۱۰ که مرکز تدوین برای ۱۰ پایه چاپ کرده، برای کتاب های بالاتر ویژگی کتاب اینه که قسمت های مهم کتاب آورده و قسمت هایی که به نظرشون مهم نبوده رو برده تو پاورقی. این کار برای زمانی خوبه که وقت نمی شه همه رو با استاد بخونید. قسمت ها و بحث های مهم که قبلا گفته شد و تاکید ویژه شد، مثل باب متاجر و بقیه رو با استاد گوش کنید بقیه رو با نوار یا مباحثه.

اهداف لایه دوم تکمیل لمعه هست. لمعه گسترده هست، استاد نمی تونه همه ی ابواب رو تکمیل کنه. استاد می تونه بعضی ابواب رو تکمیل کنه، بعضی ابواب به عهده ی خودتون باشه. منظور استادی که به تکمیل لمعه بپردازه. چون لمعه یه فقه نیمه استدلالیه.

یکی دیگه از اهداف لایه دوم توجه به جنبه ی استدلالی لمعه هست که تا حالا نداشتید. چون شهید اول که تو لمعه استدلالی نیاورده شهید ثانی سعی کرده تو شرح تا حدودی استدلال رو بیاره، اگر هم ایشون می خواست به صورت کامل بیاره نسبت به اون چیزی که الان به عنوان استدلال فقهی شناخته می شه ناقص بود. چون برای قبل از اخبارگری و هنوز فقه به اون پختگی نرسیده پس تا حدی ناقص هست. با استاد و با سایر کتاب های شهید اول و ثانی به دست می آد. باید بفهمید استدلال در فقه یعنی چی.

قبل از ورود به لمعه می تونی در حد ۱۰-۱۵ جلسه به صورت اجمالی با اصول آشنا بشید که راحت تر پیش برید. هرچی تو اصول پیش می رید قدرت استدلالتون قوی تر می شه. اصول جنبه ی لایه دوم لازم است ولی کافی نیست. غیر از اصول مباحث استظهاری لازمه. باید استظهارات رو هم تکمیل کنید. مثلاً جایی شهید اول نظری داره شهید ثانی یا استاد می گه به خاطر این روایاته. یه سری کنار گذاشته می شه و ... در نهایت نتیجه گیری می شه. خب چرا اینطوری می شه؟ باید روایت فهمی رو قوی کنید.

يه دسته ديگه كار استنادي و رجاليه. البته الان لزومي نمي بينم. رجال بايد خيلي جدي كار بشه كه متاسفانه كار نمي شه. رجال تو پايه هفت و با يك كتاب متوسط آيت الله سبحاني خونده مي شه. رجال به اندازه ي اصول براي فقه مهمه. بزرگان اصول و رجال رو براي فقه مي شمارند. تو رجال اصلا خوب كار نمي شه.

سه سبك تو رجال كار مي شه. آقاي خويي يك سر طيفه. وسط آقاي بروجردي و شاگرد ايشون آيت الله شبيرييه. بازم رجال محورند ولي نه به او غلظت. اون سر طيف كه كارهاي فهرستي و تاريخي و كتاب محوره كه تقريبا همون نتيجه رو مي گيرن و معاصر هست. آقاي مددي، استاد حسيني شيرازي تو اين سر طيفند. نتيجه ي نهايي اينه كه هر سه لازمه.

تو شيوه ي آقاي خويي بيشتر روايات كنار مي ره تو شيوه ي آيت الله بروجردي كمتر اين اتفاق مي افته. تو شيوه آقاي حسيني شيرازي و ... كلا يه شيوه ي ديگه هست. از نظر آموزشي اول سبك آقاي خويي بعد سبك آقاي بروجردي و بعد سبك آقاي شيرازي و ...

اينكه چيكار بايد كرد بايد تو روش تحصيلش توضيح داد. كتاب آقاي سبحاني هم يه چيزي بين سبك آقاي خويي و بروجرديه.

سال ششم وقت مناسبی برای کار رجال به سبك آقاي خويي هست. كه بايد کاربردي كار كنيد. يه سرى سى دي هم هست كه مي تونيد كار كنيد.

در لايه ي سوم كه بايد به روش فقاهايت قبل از اخباري گري برسيد كار سخته. آيت الله بهجت مي فرمايند در طول تاريخ شيعه دو نفر روش فقاهايت خاصي داشتند، يكي شهيد اول، يكي كاشف الغطاء. روش فقهی شون حدس محور بوده. يعنى چي حدس محور بوده؟

روش فقهی شهيد اول حدس محور بوده. حالا شهيد ثاني از نظر روش نقطه ي مقابل شهيد اوله. درباره شهيد ثاني بعضي ها مي گن ايشون ظن الفقيه رو حجت مي دونسته. اين دو شهيد روش فقهی متفاوتی دارند. اصلا اين درسته؟ نيست؟

شما توي لايه سه يه انس ويژه ي روش ياب تو كتاباي فقهی قبل از اخباري گري داشته باشيد. رو كتاباي بزرگان شاخص تو اين دوره. بعضي اساتيد تاكيد روی **رياض المسائل** دارند كه شرح يكي از كتاب هاي محقق حلّي هست. تا با سبك فقاهايت محقق حلّي و صاحب رياض كه براي بعد از اخباري گري و قبل از شيخ انصاريه آشنا بشيد.

يكي روی **جامع المقاصد** تاكيد دارند كه براي محقق گرّيه كه شرح يكي از كتاباي علامه حلّيّه.

بعضي ها جواهر رو هم معرفي مي كنند.

با اين كتاب ها با يك تير چند نشون مي زنيد. كتابهايي كه غالبا شرح كتاب هاي محقق و علامه هست. بايد رو اينها هم وقت جدي بذاريد. از پايه ۴؟ نه. اول بايد اهداف لايه ي اول و دوم رو كار كنيد.

اگه كسي تونست توي ترم اول و دوم اهداف لايه اول و دوم رو كار كنه، ترم دوم فقه ۲ كه مسائل حكومتي شروع مي شه بتونه آروم آروم وارد جامع المقاصد بشه خوبه چون جامعه المقاصد براي محقق كرّيه فقيه دوره ي صفويه هست كه جنبه هاي حكومتي خوبی داشته.

تو سال بعد يعنى پايه پنج كه همون اهداف لايه ي يك و دو رو داريد براي اهداف لايه سوم برید سراغ بخشي از رياض المسائل. بايد آروم آروم اين اهداف رو كسب كنيد.

یک دور روایت دیدن هم موضوعیت داره. باید کل روایات هر باب رو متناسب با درستون بخونید. اون جنبه ی روایی و استظهاری فقهتون رو باید قوی کنید. این خودش روش داره.

آیت الله بهجت می فرمودند به پشت صحنه ی روایات توجه کنید. باید به نظام پشت صحنه ی روایات برسید. پشت صحنه ی روایات یک نظامی داره یه فکری داره. یه مغز متفکری اونجا است. به این می گن مذاق معصوم علیهم السلام رو فهمیدن.

آسید حسن اصفهانی در اشاره به نوشته های یک سری از اصالت الاصولی ها می گفت: فقه این کاغذ پاره ها نیست، فقاقت مذاق مفهوم فهمیدن است. که یکی از زمان های این کار حین لمعه هست. هیچ وقت هم موقع این کار نیست. چون مکاسب باز شده ی یک باب، معاملات که کم روایاته. تو درس خارج هم به همه ی باب ها پرداخته نمی شه. لمعه تنها جایی که به روایات همه ی باب های فقهی می پردازید. یکی از کتاب ها **زُبده** هست که یکی از شرح های لمعه هست که روایات رو تو پاورقی آورده.

مکاسب روی ماموریت های خاص آیندتون اثر می داره. اون ماموریت ویژه تو لمعه رو اسمشو می ذارم پرونده سازی و اصطیاد. یعنی ناظر به دغدغه هایی که برای آینده لازم دارید از دل لمعه مطالب رو اصطیاد کنید. من برای ولایت فقه چون پرونده ی باز داشتم شاید ۵۰۰ مورد تو لمعه اصطیاد کردم.

اصل پیوستگی خیلی مهمه. وقتی فقه و اصول و فلسفه رو شروع کردین دیگه نباید رها کنید. باید به صورت درسی ادامه بدین.

کتاب های آقای ایراوانی که تو مکتب نجف هست رو می تونید برای تکمیل و در کنار لمعه بخونید. آقای ایراوانی قله نیست. شهید اول و ثانی قله اند. چگونه گفتن شهید اول و ثانی موضوعیت داره.

نظام کل دروس ۶ پایه و امکان جابجایی یا ارتقایی

Tuesday, January 23, 2018

5:10 PM

این جلسه عیناً در مجموعه ی صوت مربوط به روش تحصیل دروس سال دوم وجود دارد.

نظام کلی شش پایه؛

برای عموم طلبه های مطلوب هست که شش سال رو تو شش سال بخوندند.
برای طلبه های قوی تر چند طرح وجود داره: بستگی به این داره که بخواین فلسفه بخونین یا نه و نظرات مختلفی وجود داره.
یک روش فشرده خوانی است.
تاکید ما همون روش غنی خوانی است. در این روش می شه شش سال رو تو پنج سال خونند. ولی نه تو چهار سال.

اول باید درس های شش سال رو بشناسید:

پایه اول: صرف و نحو و احکام
پایه دوم: سیوطی ۱، سیوطی ۲ و منطق ۲ و منطق ۳
پایه سوم: مغنی ۱، مغنی ۲ و بلاغت
پایه چهارم: اصول ۱، فقه ۱، فقه ۲. (کتاب فقه لمعه (شهید اول) و شرح لمعه (شهید ثانی) هست. کل این کتاب رو در ۶ درس می خونید. کل فقه رو شامل می شه. طبق ابواب فقه شیعه، فقه ۱ و ۲، مربوط به طهارت هست. فقه ۲ یک بخشی مربوط به سیاست و مسائل اجتماعی داره که اونو ویژه می کنه)
پایه پنجم: اصول ۲، فقه ۳ و فقه ۴. فقه ۳ ویژه هست. سرنوشت ساز ترین فقه. درس مکاسب فقط یکی دو باب مربوط به بیع است که اونو تو فقه ۳ می خونید. کسی می تونه مکاسب رو خوب بخونه که در فقه ۳ مسائل بیع رو خوب خونده باشه.
پایه ششم: اصول ۳، فقه ۵ و فقه ۶. فقه ۶ مربوط به مسائل حقوقی است که خیلی بحث های فنی نداره.

درس های نحو؛

اگر نحو سال دوم رو قوی خونده باشند این حس بهشون دست می ده که نحو زیاده. اگر استاد خوب دیده باشید. بعضی از اساتید اجازه می دهند که مغنی ۲ رو که زمانش کمتره رو ارتقائی بخونید و الموجز رو بیارید سال سوم. (قاعده ای وجود داره که اساتید می گن اگر فقه و اصول و فلسفه رو شروع کردید قطع نکنید)
طرح مرسوم؛ اینه که به جای الموجز پایه ی چهار یک اصول می آد. اصول مظفر میاد پایه ی چهار. درس های دیگه عقب کشیده می شه. فقه ۵ رو هم می تونید ارتقائی بخونید و شش سال تو پنج سال تموم کنید.
مغنی بین کتاب های نحوی کتاب خاصیه. ابن هشام خیلی قویه. ابن هشام با زاویه ی کاربرد نحو در قرآن وارد شده. در پی حل شبهات نحوی قرآنه. کتاب عمیقیه. مغنی تا حدی می تونه سطح اجتهادی نحو حساب بشه. **خیلی خوبه که کوله بار کل سه سال مقدماتتون رو تو سال سوم ببندید.** بلاغت واجب برای همه که عمیق بخوندند. در فهم اصول، فهم دین و ...

تو باب الفاظ اصول بلاغت بسیار کمک می کنه.

اگر کسی بخواهد درس های عادی ۶ سال رو در ۵ سال بخونه جوازش هست.
اگر می خواهید این کار رو بکنید تابستان پایه ۲ به ۳ این کار رو نکنه. بلکه تابستان ۳ به ۴ جای این کاره. تابستان ۲ به ۳ مهمه چون جمع بندی منطق و سیوطی رو باید اونجا انجام بدید.
همه ی این حرفا برای کسیه که نخواه فلسفه رو بخونه.
اما اگر کسی بخواد فلسفه بخونه. بدایه و نهاییه ۳ تا ۳,۵ طول می کشه. از هر جا بدایه رو شروع کنید باید تا آخر برید. اگر بخواید از پایه ۴ بخونید پایه ۴ سنگین می شه. چون شروع فقه و اصول و ... هست.
اگه الموجز رو سال سوم بیارید ناخودآگاه اصول ها عقب میاد. اگه فلسفه رو هم بیاری ۴ تو همه ی اینها ضعفی ایجاد می شه. نقاط مثبت و منفی داره.
چرا یه فقه رو نیارید پایه سه؟ وجه قوتش اینه که مشکلی پیش نمی آد. پایه ۴ بشه فقه ۲، فلسفه، اصول. ضعفش اینه که معقول نیست قبل از اصول فقه بخونید. غالب اساتید مجاز نمی دونن.

یه پیشنهاد دیگه اینه که یه عقاید رو قوی سال سوم بخونید. **کشف المراد** رو باید باید بعد از فلسفه بخونید. کتاب آقای سبحانی ترجیح داره. **محاضرات**. می تونید اینجا بخونید. یا کتابی از آقای ربانی. بدایه شسته رفته نیست. ضعفش اینه که سنگینی پایه ی ۴ تغییر نمی کنه. اما می تونید عقاید رو یک بار خوب می خونید.

باید جایگاه لمعه رو بدونید. فقه یک پیوستار سه مرحله ایه. اون سه سطح تحصیلی هست. که بعد از تحصیل تحقیق شروع می شه. تو حوزه اینها به فقه غیر استدلالی یا رساله ای، فقه نیمه استدلالی و فقه استدلالی نامیده می شه. فقه نیمه استدلالی دقیقاً جاش لمعه است. سطح فقه استدلالی مکاسب و چند سال اول درس خارج هست. باید هر کدام رو تو سطح خودش درست بخونیم. یک مشکلی در چینش کتب فقه هست.

حرکت از فقه غیر استدلالی به نیمه استدلالی یک شیب مهندسی شده ی درستی نداره. بین فقه نیمه استدلالی و استدلالی هم یک سکنه وجود داره. اگه این فاصله رو جبران کنید خیلی می تونید موفق باشید تو فقه. با وضع موجود چکار می شه کرد. تاریخ فقه شیعه سه دوره ی اصلی داره. خیلی خلاصه دارم می گم. یک دوره آغاز فقاقت، شیخ مفید، شیخ طوسی، سید مرتضی، حول و حوش غیب صغری به بعد. بعد از اخباری گری فقه شیعه به اوج می رسه. از سال ۹۰۰-۱۱۰۰ اوج اخباری گریه. بعد از اخباری گری بزرگانی که شیخ انصاری، کاشف الغطاء، آخوند خراسانی و ... قبل از دوره ی اخباری گری دوره ی میانی است. در این میانه سه نفر اصلی خیلی جدی اند. محقق حلی، علامه حلی و شهید اول. شهید ثانی فرعی تر حساب می شه در این دوران.

مشکل فقه نیمه استدلالی به مکاسب چیه؟ در مکاسب فقه شیخ انصاری رو می خونید که متاخره. خیلی سطحش بالاست. لمعه در مقطع میانی و اخباری گری قرار داره. همه رو پوشش نمی ده فقط سبک شهید اوله. خود محقق حلی کلی کتاب فقهی داره. یکیش کتاب شرایع هست. اساس کتاب فقهی است. علامه حلی هم کتاب های مهمی داره.

اولا لمعه برای دوره ی میانی و مکاسب برای دوره متاخره.

از لایه ی میانه فقط یک جریان از سه جریان میانی رو می خونید.

شش درس از لایه ی میانی رو می خونیم، در یک جریان از سه جریان میانی، می ری تو مکاسب با سطح بالا.

می تونستن لمعه رو خلاصه تر می کردن. جاهای غیر مهم رو حذف می کردن. سه درسش می کردن. جاش سه جریان دیگه رو می گنجوندن.

اما با این برنامه ی موجود:

در حد توصیفه. توصیه نیست. مثلاً فقه یک رو برای جبران فاصله ی بین فقه غیر استدلالی و نیمه استدلالی نازلتر بخونیم. یک فقه رو سال ۶ بگذاریم با سطح بالاتر. می تونه اون سطح بالاتر فقه ۳ باشه چون اون مباحث قراره تو مکاسب بیشتر باز بشه. مشکلات این طرح به هم ریختگیه. مشکل اینه که فقه ۱ مطالب مهمی داره و شما نازلتر می خونید.

اهداف فقه نیمه استدلالی: استدلال، اصطیاد و استظهار.

ورود به پایه ۳ و اهمیت خاص بلاغت و جایگاه الموجز

درباره ی بلاغت؛

کتاب درسی حوزه برای بلاغت، کتاب مطول بوده که برای آقای تفتازانی که شرح کتاب خطیب قزوینی. این کتاب رو در طول سه سال می خواندن. بعد خود تفتازانی با اندکی تغییرات در نظرت، مختصر رو نوشت که در دو سال خوانده می شده. جدیداً جواهرالبلاغه آمده که به سبک علوم فصاحی نوشته شده و اندک مشکلاتی هم دارد. سعی شده به صورت درسی در بیاره که به مقدار عمق بلاغی رو پایین آورده. به سبک کتاب نحوی نوشته شده. تفاوت سبک علم نحو با سبک علم بلاغت فرق داره که در جاش باید توضیح داده بشه.

کسی که مطول خوند لزوماً به این معنی نیست که نهج البلاغه یا قرآن رو خوب می فهمه. علم بلاغت با جواهر البلاغه به دست نیاد.

تولد علم نحو از زمان امام علی علیه السلام هست که متوفی ۴۰ ه.ق هستند و علم بلاغت به صورت رسمی در دوره ی عبدالقاهر جرجانی متوفی ۴۷۱ ه.ق، چرا انقدر فاصله هست؟ توضیح های مخصوص به خودشو داره. خطیب برای حدود ۷۰۰ ه.ق و تفتازانی برای حدود ۸۰۰ ه.ق هست. بلاغت از جرجانی تا تفتازانی در همین حد باقی موند. بعد از تفتازانی کتاب شاخصی به اون اسم نداریم. کتاب داریم اما شاخص نیست. اینجور نیست که با خواندن مختصر یا مطول به اون چیزی که تو بلاغت هست برسید. اونها لازمه ولی کافی نیست. خیلی از پیشرفت های بلاغت در دل تفسیر قرآن و روایات به وجود اومده. مثل تفسیر المیزان و تفسیر کشاف. یا شرح سید علی خان مدنی بر صحیفه ی سجادیه یا شرح بر نهج البلاغه. ولی این پیشرفت بلاغت بیرون نیومد. برای تحصیل بلاغت مطلوب فقط تحصیل کتاب های بلاغت مرسوم نیست.

برای تحصیل بلاغت مطلوب باید سه تا کار انجام بدهید؛

یکیش خواندن و درس گرفتن کتاب موجود و رجوع به کتاب های دیگه است،

یک کار دیگه این هست که رشدهای علم بلاغت که در دل آیات و روایات هست رو به دست بیارید. این کار سخته. آقای عشایری از شاگردان استاد فتوحی هستند و چندین سال دارند این کار رو انجام می دن. خواندن کتاب ایشان مکمله.

یک کار دیگه ای که خودتون مستقیم برید مفاهیم بلاغی رو لمس کنید. انس با متون بلیغ. فقط دریافت و تحصیل علم بلاغت کافی نیست بلکه باید با متون بلیغ انس داشته باشید.

علاوه بر مسیر موجود، باید کتاب آقای عشایری رو درس بگیرید.

وقتی این سه ضلع کار رو دریافتید بلاغت موجود رو در طول یک سال (کل بلاغت در طول یک سال) با هر کتابی خوندید خوندید. به شرطی که با استاد خوب بخونید. که کم پیدا می شه. شاید فقیر ترین رشته در زمینه ی استاده! به همراه این کلاس، تو یه کلاس دیگه کتاب استاد عشایری رو هم درس بگیرید. یعنی به جای دو سال درس مختصر یک سال کتاب استاد عشایری و بلاغت موجود رو درس بگیرید.

المیزان فوق العاده فوق العاده جنبه های بلاغی اش قویه.

اگر استاد قوی باشه که متن مختصر رو توی یک سال درس بده، متن اصلی رو بخونه و هر جا مهمه متن شرح تفتازانی رو هم بخونه، می شه انجام بشه. مختصر یکی از کتاب های خوب بلاغته. اگر نشد می شه همون جواهر رو با استاد قوی بخونید.

یک بخش خیلی مهمی از علوم ادبی همین بال علوم بلاغیه. خیلی از برداشت های سطحی که از آیات و روایات صورت می گیره نحو زده هست.

کار ما تو حوزه فهم عمق دین که یه کارش فهم زبان دینه. برای این هدف سه کار باید انجام بشه؛
یه سطح از کار، کار فصاحیه، همین صرف و نحو و لغت و ...

یه سطح از کار علم بلاغیه،

سطح سوم نگاه کلان به زبانه که یه بخشی رو تو مباحث الفاظ اصول می خونید، یه بخشی نه همش، بخش دیگش پراکنده هست.

امام ره تو کتاب مصباح الهدایه ذیل این روایت که می گه یک ساعت تفکر بهتر از هفتاد سال عبادته می گن به جانم قسم، فکر کردن روی این مسئله که الفاظ وضع شده برای ارواح معانی مصداق این روایتیه. این یک بحثی زبانیه. نه ادبی. مربوط به فهم زبان و فهم کلام گوینده هست که یه بخشش توی صرف و نحو و ... هست. یکی باید بشینه اینا رو جمع کنه تا یکجا این سه لایه بتونه بگه مثلا تو این روایت خاص مراد معصوم علیه السلام این بوده. علم اصول جا داره روی این مبانی کار کرد. روی زبان متون مقدس. کار کردن توی لایه ی سوم یکی از کارهای سال سوم هست.

تو اصول فقه نظرات مختلفی توش وجود داره. به نظر اصول یعنی اصول فهم عمق دین. که برای خودش توضیح خودش رو داره.

اینکه نخوایم الموجز رو درس بگیریم هم از نظر آموزشی و هم از نظر علمی اشتباه و غلطه. آیت الله سبحانی سعی داره مکتب قم رو بگه. قطعاً لازمه الموجز رو خوب بخونید. اینکه پایه ی سوم بخونیم یا پایه ی چهارم، بسته به استاد خوب داره که پیدا بشه. اگر سال سوم پیدا شد بخونید. باتوجه به روش تحصیل عمیق تو نحو ۱ و نحو ۲ اگر طلبه ای صمدیه و سیوطی رو خوب خونده باشه می تونه نحو ۵ رو با نوار یه استاد قوی بگذرونه. این می شه البته مطلوب نیست.